

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

درویش وردک

۱۵ اگست ۲۰۱۵

## مجلس شصتم (در ترک مالایعنیه)

شامگاه سه شنبه سیزدهم ماه رجب سال ۵۴۶ هجری قمری، شیخ (رضی الله تعالی عنه) چنین فرمودند: پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «مَنْ حَسَنَ إِسْلَامَ الْمَرْءِ تَزَكَّهُ مَالَايَعْنِيهِ» - (یکی از محسنات اسلام مرد (انسان) آنست در آنچه بدوراتبایط ندارد، مداخله نکند). نشان به حقیقت پیوستن به اسلام فرد آنست که همواره درکاری وارد میشود که به مربوط است، وبه کارهای بیهوده نپردازد، چه درکارهای بی ربط وارد شدن، پیشه افراد هوسباز و بیکار است. محروم از عنایت خدا کسی است که به کاری میپردازد که بدان مأمور نیست، و از آنچه که بدان مأمور است پرهیز میکند، که این روش نومیدی کامل، مرگ کامل، و طرد کامل رادری دارد. اگر ضرور تا باید به کار دنیا بپردازد، بدان که شرط اصلی آن نیت درست است، و در غیر اینصورت در نظر خدا ارجی ندارد.

ابتدا باید به طهارت قلب پرداخت، زیرا فریضه است، آنگاه در صدد معرفت حق بود. اماتو که اصل اول راتباه کرده ای، چگونه به معرفت نایل خواهی شد؟! بدانکه طهارت اعضاء و جوارح بدون طهارت قلب سودی ندارد. اول جوارح را با پیروی از سنت از آلودگیها پاک گردان سپس قلبت را نیز با پیروی قرآن از تمان شوائب و شهوات بدور دار، قلب را نگهداری و محافظت کن، تا جوارحت نیز مصون بماند، هر ظرفی آنچه را که دروست میترواد (از کوزه همان برون تراود که دروست) هر آنچه را که در دل داشته باشی، اثر آن بظاهرت میرسد.

عاقل باش، عمل ناپسند کار کسی نیست که به مرگ ایمان داشته باشد، کسی که انظار لقاء الله رداشته باشد، و از محاسبه روز جزا بیندیشد، هیچگاه مرتکب خطا نمی شود، قلب سالم آنست که مملو از توحید توکل، یقین و علم و ایمان باشد، در قرب خدا قرار گرفته باشد، غیر خدار ابادیده حقارت بنگرد، در مرتبه تواضع، حتی نسبت به کودکان نیز فروتن باشد، در مقابل کفار، دشمنان دین، منافقین، دمتردین، بسان شیر خروشان باشد، و تمام معاندین دین را مانند گوشت پاره ای افتاده در دست خویش ببیند، امانت به صالحین و وارعین، متواضع و فروتن باشد، آنچه که خدای عزوجل وصف فرموده است: «أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ» (مؤمنین نسبت به کفار شدت عمل دارند، و در میان خویش نسبت بهم مهربانند. سوره فتح آیه ۲۹). را مدنظر بگیرد.

وای بر تو! نوآور بدعت گذار! هیچکس نمی تواند بگوید من خدایم، جز ذات اقدس الله. کلام حق روشن است و موکد، همانگونه که در وحی بموسی (علیه السلام) تأکید کرد: «وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا» - (خداوند باموسی سخن گفت، سخن گفتمی روشن. سوره نساء آیه ۱۶۴). خدا را کلامی است که اهل دل آنرا میشوند و میفهمند. «يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» - (ای موسی، من پروردگار جهانیانم. سوره قصص آیه ۳۰). گفتار حق سبحانه گویاست به اینکه من نه فرشته

ونه جن و نه انسم، بلکه پروردگار جهانیانم، و فرعون در ادعایش دروغ گفت که اظهار میکرد: «**أَتَارَبُكُمْ الْأَعْلَى**» - (من خدای برتر شما هستم)، در تمام این ادعاهای پوچ وی اساس، دروغگو بود.

وقتی موسی (علیه السلام) آزرده خاطر گردید، و در شب تاریک و ظلمانی، زوجه اش دچار رنج شد، ایمان و ایقان موسی ظاهر گردید، و خداوند عزوجل از نور خویش برو تاباند. بعلت دست یازیدن (مشروع) به اسباب و وسایل، همسرش را مخاطب قرارداد و گفت: «**امْكُتُوَانِيْ اَنْسْتُ نَارًا**» - (تأمل کنید، من آتشی دیده ام. **سوره طه آیه ۱۰**). تأمل کن من آن آتشی دیده ام، من باقلب و سرم نور دیده ام، و این موجب میشود سرنوشت مرا بجائی برد که گام نخستش بی نیازی از خلق است. ولایت و خلافت بمن روی آورد، اصل رایافته ام، و از فرع دور شده ام، زمان فرمانروانیم رسیده است، از بندگی و بردگی رهیده ام، خوف فرعون از دل من برون رفت و خوف من در دل فرعون جای گرفت. همسر را وداع کرد و با تمام وجود بخدا پیوست، مؤمن هم هرگاه به مقام قرب برسد به همینگونه است، چپ راست، جلو عقب رامینگرد، امامت جهات را بروی خود بسته می بیند، مگر جهت حق، که برویش گشوده است، آنگاه نفس وهوی، جوارح، زن و فرزند، و هر آنچه راکه بدو تعلق دارد، مورد خطاب قرار میدهد و می گوید، من نور قلبم را از جانب خدای عزوجل یافته ام، پس من بسوی آن رهسپارم، و اگر برگشتم در حالی برمی گردم، که دنیا و مافیها را وداع گفته، و تمام مردم، مخلوق، و مصنوع را رها کرده باشم، و فقط به سوی صانع و پروردگار خود ره بسپارم، از این روست که خداوند نیز اهل و عیال او را سرپرستی می کند و از روزی حلال بهر مندشان میگرداند.

هرگاه دلی صفا و روشنی یافت، ندای حق را از تمام جهات میشنود که میگوید: (آیا من نیستم که درخواست هرنبی، رسول، صدیق، و ولی را شنیده ام؟) در این حال سالک مقرب میگردد، بطوریکه حیات و زندگیش، قرب، و مرگ و مماتش، بعد از حق میشود، و به مقام رضا میرسد، که زوال دنیا گرسنگی و تشنگی و بی برگی و حتی بدنام دروی اثر نمی کند، رضایت مرید در طاعت است، و رضایت عارف در قرب و جوار مراد. ای ظاهر ساز، توردرپی کدامین هدفی؟ بدان که این راه با روزه روز، و قیام شب و لباس خشن پوشیدن، خوراک نامطبوع خوردن، طی نمی شود، بلکه این راه را باید با قطع علایق مادی و شهوات، و زدودن جهل از دل و عدم اتکار بخلق به سر برد.

وای بر تو! خلاص نشان ده تا از بلای نفس رهائی یابی، صدق ابراز نما تا به قرسی، بخدای تسلیم شو، تا سلامت معنوی یابی، باخواست خدا سازگار باشو تا توفیق حاصل کنی، به قضای الهی راضی باش، تا از تراضی باشی، تو بشتاب، تا خداوند به مقصودت رساند.

بارخدا یا، امور ما را در دنیا و آخرت سرپرستی فرما، ما را بخویش و خلق و انگذار منما، آمین.

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «**يَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِجِبْرِيلَ، يَا جِبْرِيلُ اَنْمِ فُلَانًا، وَاَقِمِ فُلَانًا**» - (خدای عزوجل جبریل را میفرماید، فلان را در خواب کن و فلان را بیدار نما). و این بردوگونه است، آنرا که باید در خواب کند، او محبوب است، و آنرا که باید بیدار نماید، محب است. آنکه محب است و مدعی حب ماست، باید بیدار شود و در معرض آزمایش و امتحان قرار گیرد، تا بدینوسیله برگهای خشکیده علایق، از درخت وجودش ریخته شود. (پس ای جبریل) بیدارش نما. تا برهان ادعایش را ببینم و صدقش را در محبت بسنجم، دیگری را در خواب کن، زیرا او محبوب است، و در راه حب ماچندان زحمت کشیده است که دیگر چیزی برایش باقی نمانده است، ادعا و عهد و وفایش ثابت گردیده است، (ای جبریل) اینک نوبت من است، عهد را وفا میکنم، او همان ماست، و همان را کار فرمودن درست نیست، او را در دامن الطاف من در خواب کن، و بعد بر سفره فضل و احسانمان به نشانش، به قرب ما نیش کن و از دیگران غایب دوستی و مودت او به ثبوت رسیده است، و چون کسی به مقام و داور رسید، دیگر به زحمتش گرفتار نباید کرد. حدیث فوق را میتوان به صورتی دیگر نیز تأویل کرد: فلانی را در خواب کن، چون از شنیدن صدایش اکراه داریم، دیگری را بیدار نما، ویراسماع گفتارش را دوست دارم.

محب زمانی بدرجه محبوب میرسد که ، قلبش از تمام علائق به جز مولاتهی باشد، وقتی توحید و توکل و ایمان و ایقان و معرفت اوبه کمال رسید، آنگاه است که محبوب میشود، رنج و تعب از وی دور میگردد، و راحت و آسایش می یابد. هرگاه کسی پادشاهی را دوست داشت، ولی در میان آنان فاصله دوری بود، حب و علاقه او رابسوی آن پادشا کشید و بی تابانه بسوی شهر و دیار اوروان شد، تاریکیها را دراینراه، روشنی می بیندورنج و مشقت برایش آسان میشود. طعام و شراب گوارائی نمی خورد و نمی نوشد، تابه درگاه اورسد. همینکه پادشاه از حال این دوستدار خود آگاه شود، چاکران رادستور میدهد تا اورا درود گویند، و به حمامش برند تاچرک و اوساخ رازوی بزدایند، و بهترین لباسها رابراوبوشانند، و به بوی خوشش معطر گردانند، آنگاه به حضور پادشاهش برند، پادشاه اورا مورد عنایت قرارمیدهد، از حالش جويا میشود، و چیزهای زیادی رابه وی می بخشد، و یکی از کنیزان زیبا روی رابه همسریش درمی آورد، آیا این شخص بعد از این همه ملاحظت خستگی راه رافراموش نمی کند؟ آیا دیگر در فکر برگشت به شهر و دیار خویش خواهد بود؟ قطعاً فراق سلطان راتحمل نخواهد کرد، در حال امنیت و دارای مکانت، در نزد اوباقی خواهد ماند. قلب نیز به همین سان وقتی به مقام قرب حق واصل شد و تمکن یافت، به امنیت کامل میرسد، و هیچگاه قصد بریدن و برگشتن ازپیشگاه را نخواهد نمود و این رانیز بدان که وصول قلب بدین منزلت ، بادای فرایض و صبر و خودداری از محرمات و شهوات، خوردن مال حلال ، و ورع کامل، و زهد میسر میگردد. و اینها هم به ترک ماسوی الله و از زیر سیطره نفس و شیطان بدرآمدن، در طهارت قلب کوشیدن ممکن میشود، و همچنین بی اعتنا بودن به قدح و مدح دیگران، ابتدای اینکار اقرار به **لا اله الا الله** است، و پایان آن سنگ وزر رایکسان میشود، مدح و ذم، بیماری و سلامت، فقر و توانگری، و اقبال و ادبار دنیا برایش مساوی میگرددند. هر که راین مرتبه حاصل شد، نفس در برابر میمیرد (مقهور میگردد)، آتش شهواتش خاموش می گردد، شیطان نفس در برابر اوذلیل و دنیا در نظرش خوار و بیمقدار میشود، آخرت را بردنیا ترجیح میدهد، به مولا روی میاورد و در همانجا دریچه قلبش را کاملاً میگشاید، از چپ و راست تنها راه رابسوی خدا می یابد، وقتی این منزلت نیز تحقق یافت ، دیگر هیچ بازدارنده ای قادر نیست اورا از راهی که برگزیده است بازگرداند، یاز پیشروی به سوی درگاه حق بازدارد، بحالی رسیده است که خم شدن و افتادن پرچمش متصور نیست، و لشکریان صدق و صفایش شکست ناپذیر شده اند، شمشیر توحیدش کند نمی شود.

قدمهای اخلاصش سست نخواهد شد، در پیش رویش دری بسته باقی نمی ماند، تمام جهات برویش گشوده میشود، تاباسر پای وجود به باب حق داخل شود، آنگاه خداوند عزوجل اورا در دامن لطف خویش جای میدهد. و از طعام فضل و برکت و اشراب انس اورا بهره مند میگرددان. در این حال هنگام رجوع عبد بخاطر هدایت مردم، بسوی ایشان آغاز میشود، و فرمانروائیش بردلهای مردم شروع میگردد، بندگان خدا رابسوی حق میخواند ، و همه مردم درسایه هدایت و ارشاد وی قرار میگیرند.

توچگونه به خود اجازه میدهی که این مقام را ادعا نمائی؟ در حالیکه چیزی از این مواهب نذرت پیدانی شود. توسر اپنفس و شهوتی، نفس بر تو چیره و غالب است، حس اتکاء بخلق قلبت راتسخیر نموده است، و این صفات مذموم در نظرت از خداوند مهمتر جلوه می کند. ترانبا یذ از زمره قوم (اولیاء الله) شمرد، تو از دایره اینان خارجی، اگر چنانکه قصد دخول به جرگه راستان راداری، باید آنچه راکه بدان اشاره کردم رعایت نمائی، در طهارت قلب بکوشی، دل راز آلودگیهای مادی پاک کنی، امر و نهی ذات حق ر امرعات نمائی، در مقابل مقدرات صبر و شکیبائی نشان دهی، هرگاه این دستورات را اجرا کردی، آنگاه از آنچه که ماورای اینهاست آگاهت می کنم، زیرا پیش از رسیدن به این مرتبه، سخن گفتن از آنچه که باید بتو بگویم صحیح نیست.

وای بر تو!.. هرگاه لقمه ای یادانه ای از کفت بیرون رود، دادو فریاد بلند می شود، و زبان اعراض و شکوه و شکایتت بازمی گردد، قهر و غضب درونی تو فوران می کند و بصورت ناسازگاری نسبت به زن و فرزند نمایان میگردد،

درحالیکه اگر اهل عقل بودی هشیار، درپیشگاه خداوند ساکت می ماندی و تمامی خواسته‌های خدارا درخصوص خویش می پذیرفتی، و کاملاً راضی بوده و آنرا نعمت می انگاشتی. هرگاه زبان اعتراضت کند شد، و قلبی راضی را داراشدی، آنوقت است که مشمول این گفتار حق (سبحانه) قرار خواهی گرفت. «**أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ؟**»- (آیا خدا برای بنده اش کفایت نمی کند؟).

ای شتابنده! صبر کن، توازنعمت های پاک و گوارا استفاده کرده ای و ازخالق آن بی خبری، اگر خدارمی شناختی زبان شکوه و شکایتت کوتاه بود، و درپیشگاهش بارضایت قلب، لال و گنگ می ماند، دیگر بالحال و اصرار ازوی دنیا را طلب نمی کردی، بلکه باخواستش سازگاری بودی. عاقل باش و بدان که تمام مقدرات بجهت آزمایش تست، تا(برای خودت) روشن شودکه چگونه درمقابل آنها برخورد میکنی، آیا بوعده های خداوند واثق و مطمئنی یانه؟ آیا ایمان داری به اینکه خدای عالم ودانا بر اعمال و افعال توناظر است؟ آیا نمیدانی که اگر خواهند ای بر درگاه پادشاهی به اصرار و الحاح و ازروی حرص و شره چیزی طلب کند، اورامطابق مرادش جواب نمی دهند؟ و بدان که ایمان بنده کامل نمی شود، تازمانیکه تمامی حرص و آرزها را از دل بدرنکنند، و چشمداشتش فقط بخدا باشد، و این حالت باتفکر دائم، و آگاهی یافتن از حال انبیاء عظام و صالحین حاصل میشود، که درست بیندیشد چگونه بجهت ایمان کامل، خداوند عزوجل آنان را ازشر دشمنان نجات داده، و بر مخالفانشان پیروز گردانیده است، و درکاهایش گشایش حاصل نمود.

با تفکر درست است که خصلت توکل ایجاد میشود، علاقه بدنیا و اتکاء به غیر خدا از دل بیرون میروند، و بجای آن یاد حق جای می گیرد، بطوریکه صاحب اینگونه قلبها چنان می پندارد که جز خدا دیگر چیزی موجود نیست، می پندارد که از توجه به خلق و ماسوای خالق ممنوع است، و خدارا منعم واقعی دانسته، و بار تمام تکالیف را برگردن قلب و باطن خویش احساس می کند، تکالیف را وظیفه ای میداند که از جانب مکلف آن بدان مأمور است، و بجهت اطاعت از او امر حق در انجام آنها کوشا و ساعی است، در بین مردم حکم طبیعی را پیدا می کند که امراض معنویشان راهمچنانکه خداوند متعال مرض معنوی اورادرمان نموده است، معالجه نماید، در میان مردم سفیر حق میشود، خورشیدی خواهد بود که ضیاء و روشنی آن راه بسوی الله را می نمایاند، وجودش طعام و شراب معنوی خالق می شود، در مسیر هدایت و ارشاد خود را فراموش میکند، بصورتیکه دیگر دارای نفس و طبع نمی باشد، طعام و شراب ظاهر خورا فراموش میکند، به ذاکر حق و تاسی خویش بدل می گردد، و باتمام وجود درپیشگاه حق حاضر میشود، همواره در طلب نفع معنوی دیگران است، و خود را در دست قضا و قدر تسلیم می نماید، این روش کسانی است که میخواهند خلق را به سوی خالق راهبر باشند. اما تو اسیر و مملو از هوس، جاهل به شناخت خدا و به انبیاء و خواص، ادعای زهد میکنی، درحالیکه مایل و راغب بدنیائی، پس زهدت زمانست دارای پاهای سالمی نیستی(جهت پیمودن طریق حق)، تمام میل و رغبت تودنیاست و خلق دنیا، رغبتی بخدای خالق خلق دنیا نداری.

پیش آی، و باحسن ظن در نزد من حاضر شوی راهنمائیت کنم، و راه وصول بحق رابتو بنمایانم، لباس کبر و خودخواهی را از تنت بدرکنم، و جامه تواضع و فروتنی رابتو بپوشانم. خویشتن را خوار بگیر، تارفعت یابی، تواضع نما، تا صاحب قدر و منزلت گردی، اماراهی را که توبرآنی سراپای هوی است و هوس، و طبعاً خدای عزوجل بدینگونه بندگان به دیده عنایت نمی نگرند. بدان که خداوند عنایتی به اعمال جسد ندارد، بلکه اول به اعمال قلب توجه می کند، و آنگاه اعمال جوارح را مدنظر می گیرد، پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وسلم) فرموده است: «**الرَّهْدُ هَهْنَا، التَّقْوَى هَهْنَا، الْأَخْلَاصُ هَهْنَا، وَيَسِيرَ الْإِلَى صَدْرِهِ**»- (فرمود زهد اینجاست، تقوی اینجاست، اخلاص اینجاست، آنگاه به سینه اش اشاره کرد).

هرکس خواهان رستگاری است، باید خاک راه بزرگان و راهنمایان حقیقی باشد، اما کدام راهنما و کدام شیخ؟ صفت آنان چیست؟ آنان کسانی هستند که حب دنیا و خلق آنرا از دل رانده اند، آنان کسانی که از خاک تیره گرفته تا عرش اعلاء

راوداع کرده، و هرگز بسوی آن باز نمی گردند، خودخلائق راوداع نموده ، وباتمام وجود بخدای خود پیوسته اند، زیرا هرکس از خود باخود بود و ادعای محبت حق را داشت، ادعایش بی مورد و(درواقع) هذیانی بیش نیست. آگاه باش که بیشتر آنانیکه مدعی زهد و تقویند، بندگان خلقند، آنانرا از خود برانید و مورد اعتماد قرار ندهید، زیرا خداوند نیز آنانرا رانده است و نسبت به ایشان خشمگین می باشد. معتقدات پیروان صادق بر مبنای کتاب و سنت است، شمشیر آنان از روی خوی و هوس چیزی رانمی برد، بلکه اراده خدای عزوجل در تمام افعالشان ساری است. ایمانشان چنان است که معتقدند آتش قادر به سوزانیدن نیست ، بلکه خداون محق اصلی است، غذا نمیتواند کسی را سیر نماید، بلکه این خداوند است که سیر ظاهر و باطنی را ایجاد مینماید، آب قادر نیست تشنگی را فرونشاند، آنکه عطش را از بین میبرد خداست، وبالاخره در تمام کائنات و در تمامی موجودات تنها خداست که موثر است. و کلیه وسایل و اسباب درید قدرت اوست، هر چه را که بخواهد انجام میدهد، پس( رهروان صادق) وقتی اینچنین ایمانی را حاصل نمودند، تمام امور خویش را بدو واگذار می کنند، تمام نیاز های خود را نادیده میگیرند، و سراسر وجود را در کلمه توحید خلاصه می نمایند. البته کار آنان بر هر عاقلی آشکار است، «الْعَبْدُ يُضْرَبُ بِالْعَصَا وَالْحُرُّ تَكْفِيهِ الْإِشَارَةُ»-(برده را با عصا میزنند، اما فرد آزاد را اشاره ای کافی است).

خداوند را اطاعت نمائید، زیرا او بندگان مطیع را دوست میدارد. خدای را نافرمانی و عصیان نکنید. چون بندگان عاصی را خوار میکند. یاری و خواری ، هردو در دست اوست. هر که را بخواهد عزیز میدارد، و هر که را بخواهد خوار می کند یکی را بقرابت عزیز میکند، و دیگری را بوسیله دوری از خویش خوار مینماید.

«ربنا آتنا فی الدنيا حسنه و فی الاخره حسنه و قنا عذاب النار» آمین.